



Ambiguity, Ṫhām, and Symbolism in Sūrat AL.Yūsuf

Abāzar Kāfi Mūsavī 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Theology Education, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: a.kafi@cfu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 31 May 2023

Received in revised form 28 July 2023

Accepted 3 December 2023

Available online 5 December 2023

Keywords:

Ambiguity, Tawrīya (Arabic: تورية), Ṫhām, Mystery, Sūrat AL-Yūsuf.



Ambiguity, Ṫhām (Arabic: إيهام, English: double meaning), and symbolism are stylistic devices that hold a special place in the realm of storytelling. Consequently, it is both fitting and beneficial to examine the application of these literary devices in sūrat al.Yūsuf (Arabic: يوسف, lit.: Joseph), which is widely regarded as a commendable narrative. The benefit of these three literary devices lies in their ability to add depth and create pauses in the narrative, allowing the audience to reflect and engage with the text more thoughtfully, thereby uncovering deeper layers and hidden nuances of the discourse. This article employs a descriptive-analytical method to examine the frequency and scope of ambiguity, Ṫhām, and symbolism within the content of this chapter (sūra). To achieve this, it analyzes several clear examples of ambiguity, Ṫhām, and symbolism in this chapter (sūra). The results of this research indicate that the ambiguities identified in the verses stem from the multiplicity of semantic possibilities and the varied references of pronouns. Evidence exists for each of these possibilities, making all interpretations acceptable. The term ‘Rabb’ has been examined in three verses and reflects two perspectives: the materialistic and the monotheistic. Both meanings of ‘Lord’ and ‘Owner’ can be considered simultaneously. The mysteries presented in this chapter (sūra) arise from the unjustifiable actions of the characters and the silences and unspoken elements within the text. Consequently, upon concluding the narrative, numerous unanswered questions emerge in the minds of the audience, for which no definitive answers are available.

Cite this article: Kāfi Mūsavī, A. (2024). Ambiguity, Ṫhām, and Symbolism in Sūrat AL.Yūsuf. *Quranic Doctrines*, 21 (39), 231-254. <https://doi.org/10.30513/qd.2023.5213.2164>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

ابهام، ایهام و رازآفرینی در سوره یوسف

اباذر کافی موسوی^۱

۱. استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: a.kafi@cfu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

ابهام، ایهام و رازآفرینی از آرایه‌های ادبی هستند که در داستان‌سرایی جایگاهی ویژه دارند. از این رو، کاربری آن‌ها در سوره یوسف که داستانی ستوده شده است، شایسته بررسی است. فایده این سه آرایه ادبی، عمق بخشی و ایجاد وقفه‌های کلامی است تا ذهن مخاطب با تأمل و ژرف نگری در متن به لایه‌های عمیق‌تر و زوایای مخفی سخن پی ببرد. این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی در پی یافتن بسامد و گستره به کارگیری ابهام، ایهام و راز در محتوای این سوره است. بدین منظور، چند مصداق آشکار از ابهامات، ایهامات و رازپردازی‌های این سوره مورد واکاوی قرار گرفت و این نتایج حاصل شد: ابهامات بررسی شده در آیات این سوره که ناشی از تعدد احتمالات معنایی و تعدد مرجع ضمیر بودند، به گونه‌ای هستند که بر هر یک از این احتمالات گواه و شاهی می‌توان یافت و همگی پذیرفتنی‌اند. ایهام واژه «رب» در سه آیه بررسی شده، بیانگر دو نگاه مادی و توحیدی است و هر دو معنای «خداوند» و «مالک» را می‌توان هم‌زمان لحاظ نمود. رازپردازی‌های این سوره، ناشی از توجه‌ناپذیری رفتار شخصیت‌های داستان و همچنین سکوت‌ها و ناگفته‌های متن است، به طوری که پس از اتمام داستان، سؤالات بی‌پاسخ بسیاری به ذهن مخاطبان خطور می‌کند که جواب قطعی برای آن نمی‌توان یافت.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴

کلیدواژه‌ها:

ابهام؛ توریه، ایهام، راز،

سوره یوسف.



استناد: کافی موسوی، اباذر. (۱۴۰۳). ابهام، ایهام و رازآفرینی در سوره یوسف. آموزه‌های قرآنی، ۲۱ (۳۹)، ۲۳۱-۲۵۴.

<https://doi.org/10.30513/qd.2023.5213.2164>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

۱. بیان موضوع و اهمیت تحقیق

زبان ساده‌ترین و عالی‌ترین ابزار انتقال پیام است که بر پایه نشانه‌های قراردادی (واژه) و دستورالعمل‌های تعریف‌شده (دستور زبان)، استوار است. انتقال کامل و صحیح پیام به شناخت نشانه‌ها و گستره معنایی آن بستگی دارد. همچنین لازم است اسلوب دستور زبانی به‌خوبی رعایت شود. علاوه بر این، سبک و غالب زبان نیز بر اساس هدف، اهمیت و حساسیت موضوع و همچنین نوع و جایگاه مخاطبان تغییرپذیر است. زمانی که موضوع پیام به داستان یا حادثه‌ای تاریخی پرداخته و قرار است اتفاقات زندگی شخصیتی گزارش و توصیف شود، معمولاً به جای سبک و سیاق علمی و توضیحی، از سبک توصیفی و ادبی استفاده می‌شود و برای آن که متن یا گفتار از فصاحت و بلاغت بیشتری برخوردار شود، از اسلوب بیانی و بدیعی متعددی بهره گرفته می‌شود.

تشبیه، استعاره و کنایه به ذهن مخاطبان قدرت تصویرگری و همگام شدن با داستان را می‌دهد و به‌کارگیری صنایع بدیعی باعث می‌شود تا به آن تصاویر، رنگ و جلوه‌ای دلپذیر و جذاب داده شود، به گونه‌ای که مخاطب داستان، همگام با شخصیت‌های داستان به پیش می‌رود و اتفاقات و حوادث مسیر را تصویرگری ذهنی می‌کند. اگر تأکید، تکرار، اجمال و تفصیل، تقدم و تأخر، حذف و اضافات و دیگر موارد، به شیوه‌ای هنرمندانه در متن داستان به کار گرفته شود، مخاطب به تمامی زوایا و لایه‌های درونی و عمقی داستان پی می‌برد. ذوق زیبایی‌شناسی آدمی به کلام چندچهره، معماگونه و اسرارآمیز، مشتاق‌تر است و از خوانش متون مبهم و رازآلود لذت بیشتری کسب می‌کند (حسینی علوی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۷۸). به همین جهت، ژرفای رازناک زبان ادبی و چندلایگی معنا از محاسن و امتیازات مثبت متن ادبی فصیح به حساب می‌آید و راز ادبیت متن، در عمق ابهام و رازآلودگی است که دامنه معانی متن را گسترش دهد و زمینه تأمل‌های بیشتر و تأویل‌های فراوان‌تری را فراهم آورد (فتوحی، ۱۳۸۷، ص ۱۷-۲۳).

به‌کارگیری برخی صنایع ادبی در متن پیام‌های داستانی و گزارش‌های تاریخی برای این مقصود است که ذهن مخاطب را درگیر متن کرده و او را وادار کند بارها داستان را

مرور نماید تا در مورد زوایا و لایه‌های پنهان و آشکار صحنه‌های مختلف داستان بیندیشد. ابهام‌آفرینی در متن، استفاده از ابهام‌واژگان و رازآفرینی از جمله مهم‌ترین این اسلوب می‌باشند. اگر ایجاد وقفه‌های ناشی از اجرای این اسلوب سه‌گانه به عمیق شدن نگاه مخاطب بینجامد و در نهایت، به فهم کامل پیام متن منجر شود، باعث جذابیت، شیرینی و گیرایی متن می‌شود، ولی اگر ابهام و ابهام‌ها به نحوی باشند که مانع فهم صحیح مخاطبان شوند و آنان را دچار تردید و اشتباه در فهم نمایند، موجب ضعف و نارسایی متن می‌شوند. بنابراین، ازآنجاکه وظیفه زبان، انتقال صحیح و کامل پیام است، به کارگیری صنایع ادبی باید به گونه‌ای باشد که خللی در هدف زبان ایجاد نشود. شاید به همین دلیل است که معناشناسان و نشانه‌شناسان نگاه منفی به ابهام و ابهام و دیگر صنایع ادبی دارند و وجود احتمالات متعدد و چندمعنایی را مانع جدی اجرای نقش زبان می‌دانند (نک: صفوی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳-۲۲۰؛ فتوحی، ۱۳۸۷، ص ۱۷-۲۰). در حقیقت، آنان وظیفه اصلی زبان را اطلاع‌رسانی و ایجاد ارتباط می‌دانند و سعی می‌کنند هیچ مانع زبانی در انجام این وظیفه، خللی وارد ننماید. برخی نیز هدف زبان را از هدف ادبیات متمایز دانسته‌اند و معتقدند زبان هر آنچه را اراده کند می‌گوید، ولی ادبیات سخنی می‌گوید و منظورش سخن دیگری است. به دیگر بیان، ادبیات سعی در پنهان‌سازی معنا و به تأخیر انداختن ادراک مخاطبان دارد، درحالی‌که زبان برای روشنگری و شفاف‌گویی ایجاد شده است (فتوحی، ۱۳۸۷، ص ۱۷-۲۰). بر همین اساس، ابهام، ابهام و رازپردازی متن ادبی، فضیلت به حساب می‌آید، اما در قطعه‌ای زبانی که نقش رسانگی دارد، نقص محسوب می‌شود.

رسالت اصلی متن و پیام‌های قرآن کریم بر پایه هدایت و تربیت قرار گرفته و محور اصلی آن، عقلانیت و تفکر است (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۴۳). به همین دلیل، انتظار می‌رود محتوای چنین متنی بر اساس سبک علمی و توضیحی ارائه شده باشد، درحالی‌که قرآن به‌وفور و به گونه‌ای اعجازگونه از جلوه‌های ادبی همچون استعاره، مجاز و کنایه و دیگر صنایع ابهام‌آفرین بهره گرفته و متنی است چندلایه و تأویل‌پذیر (معرفت، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۰). به عبارتی دیگر، زبان قرآنی که با عقل و اندیشه آدمی سروکار دارد و به جهت بیانگری از واقعیت‌ها و روشنگر بودنش، نمی‌توان آن را ناگویا، مبهم و حیرت‌آفرین دانست، از ابزاری استفاده نموده که به‌شدت ابهام‌آفرین است و احتمالات متعدد معنایی را در مقابل

فهم مخاطبانش قرار می‌دهد. این روش ادبی، در بیان داستان‌ها و گزارش‌های تاریخی، جلوه‌گری ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که پس از گذشت سال‌ها هنوز به زوایا و لایه‌های جدیدی از معنا و مقصود داستان‌های قرآنی پی می‌برند و هنوز به انتها و عمق معنای مضامین قرآنی دست نیافته‌اند. این مقاله، با تعریف ابهام، ابهام و راز در نگاه زبان و ادبیات، سعی دارد تا نمونه‌هایی از کاربردهای ابهام، ابهام و رازپروری در سوره یوسف را بیان نماید تا جلوه‌ای از بلاغت ادبی قرآن کریم آشکار شود و پاسخی مناسب برای این پرسش بیابد که بسامد به کارگیری ابهام، ابهام و راز در محتوای سوره یوسف چگونه است؟ به همین منظور، با کشف آیات محل بحث، دیدگاه مفسران و محققان علوم بلاغی را بیان و تحلیل می‌نماید.

۲. پیشینه تحقیق

پیشینه مباحث مربوط به ابهام، توریه، ابهام و ایضاح بعد الابهام و دیگر عناوین مشابه را در آثار بلاغی متعددی می‌توان یافت. کتاب الحيوان اثر جاحظ (۲۵۵ق)، الاتقان نوشته جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱ق)، خزانه الادب اثر ابن حجة حموی (۷۶۷ق) و انوار الريع تألیف سید علی‌خان مدنی (۱۱۱۸ق) از جمله منابعی است که به این بحث پرداخته و توجه داشته‌اند. اگرچه آثار مکتوب فراوانی در تفسیر و شرح سوره یوسف تألیف شده، لکن کمتر اثری را می‌توان یافت که از دریچه علوم بلاغی و ادبی به این سوره پرداخته باشد.

دست‌رنج و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «واکاوی اعجاز ادبی تکرار و کارکردهای آن در سوره یوسف (ع)»، به تبیین برجسته‌ترین الگوهای تکرار در این سوره در قالب چهار الگوی تکرارشونده «رؤیا، کید و پیراهن»، «مکان‌های متناقض‌نما»، «افعال متضاد» و «عاقبت نیک تمامی چهره‌های داستان» پرداخته‌اند. رستگار جزئی و عزیزیان غروی (۱۳۹۷) در مقاله «نگاهی نو بر پایه محوره‌های ادبی به تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف (ع)»، با تحلیل نقش آیات همسایه و در پیوند با آیه یادشده و بازمعناشناسی برخی واژه‌ها و نقش ادبی برخی گزاره‌ها از قبیل «واو عطف» و «لولای شرطیه» به دنبال مراد الهی از آیه ۲۴ این سوره بوده‌اند. شمس و گلی (۱۳۹۷)، در مقاله «واکاوی دلالت ادبی بلاغی مرجع

ضمیر "تأویله" بر اعجاز، در آیات ۳۶-۳۷ و ۴۵ سورة یوسف (ع)، احتمالات رجوع ضمیر «تأویله» به مرجع‌های مختلف را محل بحث قرار داده و با بررسی واژه‌های تأویل، اعجاز و تحلیل سیاق آیه، نقد و بررسی دلایل مفسران، ضمیر را به «طعام»، برگردانده و نظریه اعجاز را ترجیح داده است.

مقالات و تک‌نوشته‌های فراوانی به جنبه‌های بلاغی و ادبی این سوره پرداخته‌اند، اما علی‌رغم جست‌وجوی فراوان، نگاشته‌ای مستقل و مرتبط با موضوع محل بحث یافت نشد و بنابه ضرورت بیان آیات قرآنی از نگاه بلاغی و ادبی، در این نوشتار به تحلیل سورة یوسف پرداختیم و به ابهامات لفظی و ابهامات معنایی و رمز و رازهای محتوایی و رفتاری شخصیت‌های این سوره خواهیم پرداخت تا گوشه‌ای از بلاغت آن آشکار شود. همچنین مبحث رازپردازی و بیان برخی مصادیق ابهامات و ابهامات سورة یوسف از نوآوری‌ها و ابداعات این نوشتار به حساب می‌آید.

۳. اصطلاح‌شناسی ابهام، ابهام و راز

ابهام: «ابهام» در لغت به معنای «پوشیده و مشتبه شدن» آمده (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۶۲) و کلام مبهم به سخنی اطلاق می‌شود که شنونده را در سرگردانی قرار می‌دهد، به نحوی که نمی‌تواند دلیلی آشکار برای معنای واقعی کلام بیابد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۶). اصطلاح ابهام از جمله آرایه‌های ادبی است و بر سخن و کلامی اطلاق می‌شود که دو یا چند احتمال معنایی داشته باشد، به گونه‌ای که موجب سرگردانی میان دو معنای متناقض و عدم قطعیت در ترجیح یکی بر دیگری گردد (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۱۵۸).

در نگاه ادبی، به هر آنچه مخاطب را به کشف، تأمل، تأویل و تفسیر مشتاق سازد، ابهام گفته می‌شود. ابهام از خصوصیات متون ادبی و بلاغی است که بر اساس پیچیدگی آگاهانه در متن پیام، جای می‌گیرد، به قصد آن که ذهن مخاطب با تأمل و ژرف‌نگری در متن، به لایه‌های عمیق‌تر و زوایای مخفی سخن پی ببرد. بر همین اساس، یکی از معیارهای سنجش میزان بلاغت متن را می‌توان به نوع و کیفیت ابهام‌زایی و ایجاد وقفه‌های تأمل‌برانگیز متن به حساب آورد (احمدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۹). معمولاً پیدایش ابهام از به‌کارگیری واژگانی چندمعنا و چندپهلوی یا ساختاری نحوی و صرفی پیچیده ناشی

می‌شود (نک: صفوی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳-۲۲۰). البته ابهام پیچیدگی آگاهانه و هنری است که به‌عمد در متن ادبی جای می‌گیرد، به قصد آن‌که خواننده در دریافت معنا تأمل کند. ابهام مجال دریافت‌های متکثر و چندمعنایی اثر را سبب می‌شود و این امکان را به خواننده می‌دهد تا به‌گونه‌ای در بازآفرینی اثر با آفریننده آن، مشارکت داشته باشد (امامی، ۱۳۹۰، ص ۸).

ابهام: واژه «ابهام»، مصدر باب افعال از «وَهَم» به معنای «به گمان انداختن نسبت به چیزی است که غیر از واقعیت باشد» (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰۰). اصطلاح ابهام از محسنات معنوی علم بدیع است و زمانی پدیدار می‌شود که گوینده یا نویسنده، لفظی را به کار گیرد که در دو معنای دور و نزدیک به کار رفته باشد و به هنگام سخن، معنای نزدیک به ذهن مخاطب خطور کند، درحالی‌که مراد گوینده یا نویسنده معنای دور و بعید واژه بوده است و با تأمل در شواهد و قراین پنهان و آشکار متن می‌توان به معنای مقصود پی برد (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۰). بیشتر سخنان متشابه را می‌توان ابهام دانست، چون معمولاً هدف آن، بیان معنای دور توسط معنای نزدیک می‌باشد (رازی، ۱۴۲۴، ص ۱۱۳).

علمای بلاغت به جنبه‌های دومعنایی کلام بسیار توجه نشان داده و این مقوله را ذیل اصطلاحات تخیل، توریه، مغالطه، توجیه، توالد الضدین، محتمل الضدین و توهیم به بحث گذاشته و انواع ابهام تشابه، ابهام تناسب، ابهام تضاد، ابهام تأکید و ابهام طباق را برای آن برشمرده‌اند (نک: مصری، ۱۳۶۸، ص ۳۰۶؛ خرقانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵).

تفاوت ابهام و ابهام: ابهام همانند ابهام، حامل دو معناست، اما ابهام، دربردارنده دو معنای متضاد است که هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد و قرینه‌ای برای تشخیص و ترجیح یکی از آن‌ها در سخن نیامده است (مصری، ۱۳۶۸، ص ۳۰۶)، درحالی‌که ابهام دربردارنده شواهدی است که معنای بعید و دور از ذهن را ترجیح می‌دهد. در حقیقت، تضاد میان دو معنا و نبود قرینه معین‌کننده، ابهام را از ابهام جدا می‌کند. بنابراین، ابهام به عدم قطعیت و تعلیق معنا می‌انجامد، اما در ابهام، یکی از معانی بر دیگری قابل ترجیح است. معمولاً از ابهام برای مدح شبیه به ذم یا هوش‌آزمایی و ارزیابی قوت و ضعف ایمان بهره می‌گیرند (مصری، ۱۳۶۸، ص ۳۰۷).

رازآفرینی: «سَر و راز» در لغت بر سخنی اطلاق می‌شود که مکتوم و ناگفته باشد و

در گفتار و نوشتار ظاهر نشود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۵۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۴). اگرچه تعریف جامع و کاملی از اصطلاح «رازهای متن» نمی‌توان یافت، ولی در نوشتار ادبی و تفسیری به‌وفور به رازآلود بودن متون دینی به‌خصوص قرآن کریم اشاره شده است و مفسران رسمی متون دینی از سنت‌ها و ادیان مختلف، از قدیم به این نکته اشاره کرده و متون دینی خود را اسرارآمیز دانسته و وظیفه مفسران را راززدایی از این پیام‌ها و گشودن راز آن‌ها دانسته‌اند (قائمی‌نیا، ۱۳۷۹).

بسیاری از مفسران، بارها در ضمن تفسیر آیات قرآن بر عمیق بودن و سرآمیز بودن متن آن تصریح داشته‌اند و بر رازآلود بودن و ژرفای عمیق اسرار شگفت‌انگیز آیات الهی تأکید دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۹۹) و معتقدند علی‌رغم تلاش و غوطه‌ور شدن علما از گذشته و حال، برای آشکار ساختن محتوای پنهان آیات قرآن، هنوز چیزی از بسط معانی و افشای اسرار آن را ثبت نکرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰).

بر این اساس، می‌توان گفت رازآفرینی یا رازپردازی نوشتار از اصطلاحات جدیدی است که در ورای واژگان و جملات متن، نهفته است. شاید بتوان آن را از آرایه‌ها و محسنات معنوی علم بدیع دانست، چون جایگاه شکل‌گیری آن، ذهن مخاطب است و منشأ آن، ناگفته‌ها، سکوت‌ها و رفتار توجیه‌ناپذیر عناصر و شخصیت‌های داستانی. رازهای مستور در سخن زمانی خودنمایی می‌کنند که ذهن مخاطب پاسخ قانع‌کننده‌ای به اتفاقات، صحنه‌ها و عملکرد شخصیت‌های داستان ندارد و از خود می‌پرسد دلیل آن اتفاق چه بود؟ چرا آن شخص این سخن را گفت؟ این شخص که بود؟ و پرسش‌ها و چراهای دیگری که در پی یکدیگر در ذهن مخاطب شکل می‌گیرند و پاسخ قانع‌کننده‌ای برایش نمی‌یابد و پس از اتمام سخن نیز تا مدت‌ها ذهن او را تسخیر می‌کند.

تمایز راز با ابهام و ابهام: تمایز این سه در آن است که راز ارتباطی با واژه و لفظ خاصی ندارد، بلکه سؤالات ناشی از ناگفته‌هایی است که با یادآوری حوادث و رخدادهای داستان به ذهن مخاطب خطور می‌کند، درحالی‌که ابهام و ابهام از معنای دوگانه لفظ، یا ساختار نحوی و ادبی جملات ناشی می‌شود.

۴. جایگاه ادبی سورة یوسف

محتوای سورة یوسف بیانگر برهه‌ای از داستان زندگانی حضرت یوسف نبی است که به جنبه‌های مختلف زندگی ایشان می‌پردازد و صحنه‌های متنوعی از حوادث گوناگون را روایتگری می‌نماید. این سورة، نمونه کامل و بی‌نظیری از داستان‌گویی قرآن کریم است که خداوند نیز آن را تحسین نموده است. تنوع و زیبایی ورود و خروج به عناصر و شخصیت‌های داستانی و نحوه گفت‌وگوهای آن‌ها به گونه‌ای است که مخاطب خود را قدم‌به‌قدم پیش می‌برد و هر لحظه بر کنجکاوی او افزوده می‌شود. محور و پایه داستان، اگرچه حول شخصیت حضرت یوسف است، ولی یک معنا را در ذهن خواننده تداعی می‌کند که اگر تمامی درها بر روی شخصی بسته شوند و آشنایان و نزدیک‌ترین افراد، او را در سختی و رنجش قرار دهند، اگر خداوند را در یاد داشته باشد، حتماً او را یاری می‌کند و از ته چاه و دل زندان، او را به جایگاهی والا می‌رساند. این داستان با یک رؤیا شروع می‌شود و با تعبیری شیرین به پایان می‌رسد. در طول داستان، ابهامات و سکوت‌های متعدد، فکر و ذهن مخاطب را به تکاپو وامی‌دارد، تا جایی که او را وادار می‌نماید به عمق داستان و زوایای نهفته آن فرو رود تا معنای سکوت‌ها و رمز و رازها را دریابد.

۵. نمونه‌های ابهام‌آفرینی در سورة یوسف

جلوه‌گری ابهام در جای‌جای قرآن نمایان است. آیات متشابه، حروف مقطعه، آیات قسم و مواردی که بین مبتدا و خبر یا صفت و موصوف فاصله ایجاد شده و آیاتی که در آن کنایه، مجاز و استعاره به کار رفته است، از نمونه‌های بارز ابهامات قرآنی هستند. همچنین موصولات و اسم‌های اشاره و موارد قصر، حذف، اطناب، تقدم، تأخر و حتی تعدد ضمائر را می‌توان از اسباب ابهام‌آفرین قرآنی برشمرد. البته این مصادیق با تعریف عام ابهام سازگاری دارد و در برخی منابع به ابهام آن اشاره شده است (نک: احمدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۹). در سورة یوسف، نمونه‌های فراوانی از مصادیق ابهام را می‌توان یافت که به اختصار به چند مورد آن اشاره می‌شود.

۵-۱. ابهام در مرجع ضمیر و معنای واژگان آیه ۲۰ سوره یوسف

یکی از موارد پرتکرار ابهام در سوره یوسف، نامشخص بودن مرجع برخی ضمایر است. همین امر موجب تعدد اقوال و طرح دیدگاه‌های متضاد شده و طرف‌داران هر دیدگاه به دلایلی استناد کرده و مرجع ضمیری را ترجیح داده‌اند. در آیه ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾ (یوسف/۲۰)، این اختلاف وجود دارد که ضمیر جمع در «شَرَوْهُ» و «كَانُوا» آیا به کاروانیان برمی‌گردد که یوسف را در دل چاه پیدا کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۰۷) و معنایش این باشد که «کاروانیان یوسف را به پولی اندک فروختند»، یا این که ضمیر جمع به برادران یوسف برمی‌گردد (طوسی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۱۱۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۰۱) و معنایش این است که «برادران یوسف او را به پولی اندک فروختند». برخی دیگر نیز این احتمال را داده‌اند که ضمیر اول به برادران و ضمیر دوم به کاروانیان برمی‌گردد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۸۳)، یعنی «برادران، یوسف را به پولی اندک فروختند و رهگذران در خریدنش بی‌رغبت بودند».

مدعیان هر یک از این سه دیدگاه، ادله و شواهدی متعدد را ذکر کرده‌اند که محل بحث ما نیست، ولی این اختلاف نظرها گویای آن است که ضمیر در این آیه توانسته است که ابهام‌پردازی نماید و مخاطب در تردید بماند که آیا یوسف را برادرانش به کاروانیان فروختند یا این که کاروانیان یوسف را به عزیز مصر فروختند؟ به تبع این ابهام، ابهامات دیگری نیز به وجود می‌آید، از جمله این که آیا معنای واژه «شراء» به معنای فروختن است یا خریدن؟ آیا خریدار را کاروانیان بدانیم یا عزیز مصر؟ آیا یک معامله خریدوفروش محقق شد یا دو معامله؟ (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۰۷).

یکی دیگر از ابهامات آیه محل بحث، معنای واژه (بَخْسٍ) است که برخی آن را به معنای (کم و اندک) دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۹۶/۶)؛ ولی برخی دیگر آن را به معنای (حرام) ترجمه کرده‌اند؛ چون یوسف برده نبوده و پولی که در مقابل فروش فرد آزاد گرفته شده حرام بوده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۲/۱۲).

در بیان مرجع ضمیر مفرد در «فیه» و معنای واژه «زاهِدِينَ» نیز دو ابهام می‌توان یافت، چون این احتمال هست که این ضمیر به ثمن (پول) برگردد که از خریدوفروش یوسف به دست آمده و معنای آیه این است: «فروشنندگان در پولی که به دست آوردند

قناعت کردند» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۹۶). اما اگر ضمیر در «فیه» را به یوسف برگردانیم، لازم است که معنای واژه «زاهدین» را به معنای «بیزاری» بدانیم و بگوییم چون برادران یوسف جایگاه و مقام او را نزد خداوند ندانسته بودند از او بیزار شدند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۰۴). برای تشخیص گستره ابهامات این آیه و فهم بهتر احتمالات معنایی، این مطالب در جدول زیر تنظیم شده است.

جدول ۱: احتمالات معنایی به واسطه ابهامات آیه ۲۰ سوره یوسف

واژه مبهم	نوع و محل ابهام	احتمالات معنایی
سَرُوه	ابهام در مرجع ضمیر (واو)	برادران
		کاروانیان
	ابهام در معنا	فروختند
		خریدند
بَحْسٍ	ابهام در معنا	حرام
		اندک
کائوا	ابهام در مرجع ضمیر (واو)	برادران
		کاروانیان
فیه	ابهام در مرجع ضمیر (ه)	برادران
		کاروانیان
الرَّاهِدِينَ	ابهام در معنا	قانع در پول اندک
		بیزار از یوسف

۵-۲. ابهام در جمله صله و معنای واژگان آیه ۴۲ سوره یوسف

در آیه ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ (یوسف/۴۲) ابهاماتی مطرح است و از این رو، ترجمه و تفاسیر متعددی برای توجیه و ترجیح هر یک از این احتمالات بیان شده است. فارغ از بیان توجیهات و ادله، به اصل موارد ابهام اشاره می شود.

واژه «ظن» از افعال قلوب است که معمولاً به معنای گمان و پندار به کار می رود و گاه برای یقین و قطع (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۴۳۵). بر همین اساس، برخی معنای «پندار و گمان» را در تفسیر آیه ترجیح داده اند و معتقدند یوسف بر اساس اجتهادش تعبیر رؤیا

نمود و اجتهاد او ظنی و احتمالی بود نه یقینی (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۸۳). ولی بیشتر مفسران با توجه به عبارت پایانی آیه قبل که حضرت یوسف تصریح می‌کند که این دو تعبیر (تعبیر خواب)، قطعاً محقق می‌شود، فعل «ظن» را به معنای یقین و قطع دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۱).

در مورد فاعل «ظن» نیز این اختلاف هست که آیا فاعلش را یوسف در نظر بگیریم و بگوییم «یوسف یقین یافت» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۱)، یا چون یوسف فرمود: ﴿يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ...﴾ (یوسف/۴۱)؛ «ای دو یار زندانی من! اما یکی از شما دو نفر، سرور خود را شراب می‌نوشاند، اما دیگری به دار آویخته می‌شود»، مخاطبان تعبیر خواب را مبهم یاد کرد و نفرمود کدام یک آزاد می‌شود و کدام یک اعدام، پس احتمالاً ضمیر فاعلی در «ظن» به نجات‌یابنده (ساقی یا آشپز دربار) برمی‌گردد و لذا این دو، مرجع ضمیر در «أحدكما» هستند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۶۱).

در مورد مرجع ضمیر مفرد در عبارت «فَأَنسَأُ الشَّيْطَانُ» نیز دو احتمال معنایی وجود دارد. اول آن که به ساقی و شراب‌دار پادشاه برگردد یا این که به حضرت یوسف ارجاع دهیم که چنین معنا می‌شود: شیطان یاد خدا را از خاطر یوسف برد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۱). به تبع همین ابهام معنایی، مقصود واژه «رَبِّ» نیز دچار ابهام می‌گردد. بنابر احتمال اول، «رَبِّ» را به معنای پادشاه حمل می‌کنیم، ولی اگر ضمیر را به حضرت یوسف ارجاع دهیم، «رَبِّ» به معنای «الله» ترجمه می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۱). البته برخی این دو احتمال معنایی را ستوده و آن را از موارد ابهام دانسته‌اند و معتقدند هر دو معنا مقصود خداوند است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۶۸).

جدول ۲: احتمالات معنایی به واسطه ابهامات آیه ۴۲ سوره یوسف

واژه مبهم	نوع و محل ابهام	احتمالات معنایی
ظَنَّ	ابهام در معنا	یقین
		گمان قوی
	ابهام در مرجع ضمیر (هو)	ساقی یا آشپز یوسف
فَأَنْشَأَ	ابهام در مرجع ضمیر (ه)	یوسف
		ساقی، شراب‌دار
ذَكَرَ رَبَّهُ	ابهام در معنای رَبِّ	خداوند
		پادشاه
	ابهام در مرجع ضمیر (ه)	یوسف
		ساقی، شراب‌دار

۵-۳. ابهام در اسم اشاره و مرجع ضمیر آیه ۵۲ سوره یوسف

ابهامات متعددی در آیه ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَتَىٰ لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ﴾ (یوسف/۵۲) مطرح است. اولین ابهام مربوط به اسم اشاره (ذلک) است. ابهام دیگر، نامشخص بودن مرجع ضمیر مفرد در «لَمْ أَخُنْهُ» و «لِيَعْلَمَ» است. منشأ این دو ابهام از آن روست که گوینده و متکلم این جمله مشخص نیست. برای سادگی فهم احتمالات معنایی، این موارد در چهار احتمال زیر خلاصه شده است.

احتمال اول: گوینده را یوسف بدانیم که علت درخواست تحقیق از پادشاه را این می‌داند که عزیز مصر بداند یوسف در غیاب عزیز، خیانتی نکرده است. در این صورت، باید مرجع هر دو ضمیر را به عزیز مصر برگردانیم و «ذلک» را اشاره به درخواست تفحص یا برگرداندن رسول یا خارج نشدن از زندان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۹۶).

احتمال دوم: گوینده را یوسف بدانیم که علت درخواست تحقیق از پادشاه را این می‌داند که پادشاه مصر بداند یوسف در غیاب عزیز خیانت نکرده است. پس باید ضمیر اول را به پادشاه مصر و ضمیر دوم را به عزیز مصر برگردانیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۶۸).

احتمال سوم: گوینده سخن را همسر عزیز بدانیم که پس از اقرار به خیانت خود می‌گوید «علت اقرار من به این خاطر بود که یوسف بداند در نبودش به او خیانت نکردم»

و حقیقت را گفتم». در این صورت، باید مرجع ضمیر را به یوسف برگردانیم و «ذلک» را اشاره به اقراری که در مقابل پادشاه داشته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۳۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۷۸).

احتمال چهارم: با توجه به قراین متعدد و شواهد بافتی و لغوی، می‌توان گفت این جملات از زبان همسر عزیز باشد و در حقیقت، توجیهی است بر ظلمی که بر یوسف روا داشته است. او در بیان علت زندانی نمودن یوسف می‌گوید «من به پاکی یوسف و گناه خود اعتراف کردم و زندانی کردن یوسف برای این بود که همسر (عزیز) مطمئن شود در غیاب او به وی خیانت نمی‌کنم». در این صورت، باید مرجع ضمیر را به عزیز مصر برگردانیم و «ذلک» را اشاره به زندانی شدن یوسف (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۳۸).

جدول ۳: احتمالات معنایی به واسطه ابهامات آیه ۵۲ سوره یوسف

واژه مبهم	نوع و محل ابهام	احتمالات معنایی
ذلک	مشا‌ئ‌الیه (محل اشاره)	علت برگشت دادن فرستاده پادشاه توسط یوسف
		علت درخواست تحقیق و تفحص از زنان
		علت اقرار به گناه همسر عزیز
		علت ظلم و اتهام به یوسف و زندانی نمودن او
لِیَعْلَمَ	ضمیر مفرد (هو)	برای آن که پادشاه بداند.
		برای آن که شوهرم (عزیز مصر) بداند.
		برای آن که صاحب من (عزیز مصر) بداند.
		برای آن که یوسف بداند.
أَنی	گوینده و متکلم سخن	یوسف
		همسر عزیز
لَمْ أَخْنُ	ضمیر مفرد (ه)	من (همسر عزیز) به یوسف خیانت نکردم.
		من (همسر عزیز) به شوهرم خیانت نکردم.
		من (یوسف) به عزیز مصر خیانت نکردم.

۶. کاربرد ابهام در سوره یوسف

آرایهٔ ابهام (توریه) از محسنات معنوی علم بدیع است. جلوهٔ هنری ابهام به عمیق شدن معنا و فصاحت متن می‌افزاید و ذهن مخاطب را به اندیشه واهی دارد تا نگاه عمیق‌تری به احتمالات متعدد معنا و شواهد و قرائن متن داشته باشد، هرچند در بسیاری از موارد، نمی‌تواند ترجیحی برای یک معنا بیابد و در نهایت، هر دو معنا را مراد سخن می‌پندارد. شاید همین خصوصیت را بتوان مرز جدایی ابهام از ابهام در نظر گرفت، چنان‌که ابهام معمولاً به یک معنا منتهی می‌شود، ولی در ابهام، لحاظ هر دو معنا خللی در فهم متن وارد نمی‌کند (نک: ولک، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۴۸۰-۴۸۱). برای مثال، در آیه ﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّا لَسَارِقُونَ﴾ (یوسف ۷۰) آمده است هنگامی که یوسف بار برادرانش را آماده کرد، جام زرین پادشاه را در میان بار برادرش، بنیامین، گذاشت. سپس ندادنده‌ای ندا داد که «ای کاروان! یقیناً شما دزدید». این که یوسف برادرانش را دزد (سارقون) خطاب کرد، سؤالی شده که توجیهات و پاسخ‌هایی برایش بیان گردیده است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۲۳). پاسخ برخی مفسران به این اتهام آن است که واژه «سارقون» به صورت ابهام و توریه به کار رفته، به این صورت که اولین معنایی که به ذهن مخاطب خطور می‌کند این است که آنان حقیقتاً دزدند، ولی پس از تأمل در این که هیچ سرقتی در کار نبود، بلکه خود یوسف جام را در بار برادر نهاد، معنای بعید «سارقون» (مجاز به اعتبار ما کان) برای مخاطب تداعی می‌گردد و او با یادآوری سرقت برادران در گذشته، به این تصدیق می‌رسد که آنان سارق‌اند، چون یوسف را از پدرش دزدیدند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۸۷). سورهٔ یوسف از این شگرد ادبی بارها بهره گرفته است. در ادامه، به اختصار به ایهامات نهفته در واژه «رب» می‌پردازیم.

۷. بررسی ابهام و تعدد معنای واژه «رب»

در زبان عربی به مالک هر چیزی «رب» اطلاق می‌شود (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۵۶). این واژه حدود سدهٔ ۱۴ پیش از میلاد به زبان کنعانی و در معانی «فرمانده، پادشاه، صاحب اختیار و سرور» کاربرد داشته است (خوانین‌زاده، ۱۳۹۴). نکتهٔ قابل تأمل این است که واژه «رب» ۹۵۸ بار در قرآن کریم در اشاره به «الله / الرحمن» و به‌عنوان یکی از

نام‌های خدا به کار رفته و فقط در چهار مورد به‌صراحت در معنای انسانی «سرور، پادشاه، صاحب‌اختیار» استعمال شده است (خوانین‌زاده، ۱۳۹۴) و جالب‌تر آن‌که هر چهار موردی که «رب» به معنای سرور و مالک به کار رفته، در سوره یوسف و در آیات ۴۱، ۴۲ و ۵۰ آمده است. بنابراین، می‌توان این نظریه را مطرح کرد که شاید خداوند به واسطه نقل کلام حضرت یوسف که زادگاهش کنعان بود، واژه «رب» را در همان معنای مرسوم زبان عبری و کنعانی به کار گرفته است (خوانین‌زاده، ۱۳۹۴)، یعنی به دلیل کاربرد این لفظ در زبان کنعانیان آن زمان به معنای سرور و پادشاه، همان معنا را در کلام یوسف و دیگر افراد داستان لحاظ کرده و همان معنا را نقل قول نموده است.

با بررسی کاربردهای مفرد واژه «رب» در سوره یوسف به این نتیجه می‌رسیم که این لفظ در تعدادی از آیات به معنای «پروردگار» به کار رفته و مقصود از آن فقط خداوند می‌باشد مانند آیات ۶، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۹۸، ۱۰۰ و ۱۰۱. در چهار مورد مذکور در آیات ۴۱، ۴۲ و ۵۰ نیز رب به معنای مالک و صاحب‌اختیار آمده است. با توجه به این‌که اختلاف‌نظری در معنای این آیات نیست، فقط به آیتی می‌پردازیم که محل بحث و مناقشه است و احتمال ابهام معنایی در آن وجود دارد.

۷-۱. بررسی ابهام واژه «رب» در آیه ۲۳ سوره یوسف

پس از آن‌که یوسف درخواست خیانت همسر عزیز را رد کرد، به همسر عزیز می‌گوید: ﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (یوسف/۲۳): «پناه به خدا، او رب من است و جایگاهم را نیکو داشت. به‌یقین ستمکاران رستگار نمی‌شوند». بیشتر مفسران، واژه «رب» در این آیه را به معنای مالک و صاحب‌اختیار دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۳۹) و در این باره دلایلی آورده‌اند، از جمله کاربرد واژه «مَثْوَايَ» در این آیه که شباهت دارد به درخواست عزیز مصر از همسرش که از او خواست جایگاه مناسبی برای یوسف در نظر گیرد: ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ...﴾ (یوسف/۲۱). طبق این نظر، باید ضمیر در «إِنَّهُ» را ضمیر شأن، و مضمون آیه را علت امتناع از پذیرش درخواست همسر عزیز در نظر گرفت (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۴۰۶). در مقابل این دیدگاه، برخی بنابر شواهد و قراین متعدد، از جمله معنای قسمت

پایانی آیه «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف/۲۳) که این عبارت را متناسب با شأن خداوند می‌دانند و همچنین روحیات توحیدی حضرت یوسف، به این نتیجه رسیده‌اند که لفظ «رب» باید به معنای الله باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۱۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۶). بنابر پذیرش آرایه ابهام و توریه در واژه «رب»، می‌توان گفت که هر دو دیدگاه قابل جمع است و حضرت یوسف خطاب به همسر عزیز کلامی را بر زبان جاری کرد که او را متوجه خطایش نماید و به او بفهماند که او از باب احترام و اکرام عزیز، حاضر به خیانت نیست و در اصطلاح، توریه کرده است. از سویی دیگر، یوسف در ذهن خویش معنای پروردگار را قصد نمود و او را پروردگار و رب حقیقی خود دانست، چنان‌که عبارت پایانی نیز گواه بر همین مطلب است. در نهایت، بهترین رویکرد در تفسیر آیه آن است که هر دو معنا را مقصود کلام بدانیم، هرچند مقصود و مراد واقعی یوسف معنای دوم (خدا) است و فهم همسر عزیز، مطابق معنای اول (عزیز).

۷-۲. بررسی ابهام واژه «رب» در آیه ۴۲ سوره یوسف

واژه «رب» در عبارت «فَأَنسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ» (یوسف/۴۲) نیز به دو معنای متفاوت «خداوند» و «پادشاه» حمل شده است. یوسف پس از آن‌که فهمید یکی از مصاحبان در زندان به‌زودی آزاد خواهد شد و شراب‌دار پادشاه می‌گردد، از او خواست شرح حالش را به پادشاه بگوید به این امید که از ظلم به وی آگاه شود و آزادش نماید. برخی این خواهش یوسف را با توحید او ناسازگار دانسته و گفته‌اند چرا کسی که به دو زندانی، توصیه به وحدانیت و پرهیز از شرک نموده، خود به غیر خدا پناه برده است؟ آنان این رفتار یوسف را گناه می‌دانند یا ترک اولایی که از او سر زده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۹؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۶۱). اما گروهی دیگر، با ستایش رفتار و عملکرد یوسف، بر این باورند که او تظلم‌خواهی کرد و شراب‌دار را پیغام‌رسان و واسطه برای شکایتش قرار داد و هیچ خطایی از او سر نزد (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۸۱). با توجه به صحت توجیهات هر دو گروه، برخی هر دو دیدگاه را صحیح دانسته و به آرایه ابهام استناد نموده و واژه «رب» را هم به معنای پروردگار و هم به معنای پادشاه حمل کرده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۶۶). با پذیرش دیدگاه ابهام، معنای جمله این‌گونه است

که اگرچه مراد اصلی خداوند، فراموشی شراب‌دار بود و «ربّ» به معنای پادشاه است، ولی اشاره‌ی ظریفی نیز به ناصحیح بودن رفتار و درخواست یوسف داشته است.

۷-۳. بررسی ابهام واژه «ربّ» در آیه ۵۰ سوره یوسف

پس از آن‌که پادشاه به تعبیر خواب خویش آگاه می‌شود، پیکي را می‌فرستد تا یوسف را از زندان به نزدش بیاورند. اما یوسف از خارج شدن از زندان امتناع نمود و از پادشاه خواست تا ماجرای بریدن دستان زنان را تفحص نماید. این درخواست یوسف به‌حدی ابهام‌زا و اسرارگونه است که هر شنونده‌ای را کنجکاو می‌کند تا اصل ماجرا را بفهمد. یوسف برای آن‌که نشان و سرنخی برای واکاوی اصل ماجرا به پادشاه بدهد می‌گوید: ﴿إِنَّ رَبِّي يَبْعِثُ عَلَيَّ رَسُولًا﴾ (یوسف/۵۰). به کارگیری لفظ «کید» در این عبارت می‌تواند تلمیح و اشاره‌ای باشد به گفته‌ی عزیز مصر زمانی که متوجه خطای همسرش شده بود: ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ (یوسف/۲۸)، و بر همین اساس، «ربّ» به معنای عزیز مصر می‌باشد. این معنا در اولین مرحله به ذهن مخاطب خطور می‌کند، اما با عمیق شدن در شواهد آیات و جلوه‌ی توحیدی و اخلاص حضرت یوسف، به این نتیجه می‌رسد که شاید یوسف این سخن را بر وجه توریه و ابهام بر زبان جاری نموده باشد و مقصود از «ربّ»، همان خداوند است.

زمانی که می‌توان واژه‌ای را بر ابهام حمل کرد، دلیلی بر اصرار نسبت به صحت یک احتمال وجود ندارد. این عبارت فصیح به‌گونه‌ای بر زبان یوسف جاری شد و خداوند آن را نقل نمود که هم به پادشاه برای تحقیق کردن، نشان و سر نخ داد و هم این‌که معنای توحید را در بر داشت که می‌تواند مراد واقعی یوسف نبی در نظر گرفته شود.

۷-۴. بررسی ابهام واژه «ربّ» در آیه ۵۳ سوره یوسف

بنابر دیدگاه قوی، همسر عزیز پس از اعتراف به خیانتش کوشید تا رفتارش را توجیه نماید و لذا در آیه ﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (یوسف/۵۳)، نفس خود را از خطایی که مرتکب شد مبرا نمی‌داند و نفس اماره را دلیل خیانتش می‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۷۰). بر همین اساس، به نظر می‌رسد آیه ۵۳ به نقل از همسر عزیز و در مقابل پادشاه بیان شده باشد و او در پایان آیه، از پادشاه درخواست

دارد که او را مورد بخشش قرار دهد ﴿إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي﴾ و به همین دلیل، او را به بخشندگی و رحمت می‌ستاید ﴿إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. با توجه به مباحثی که در مقدمه و مطالب گذشته مطرح شد، می‌توان برای تقویت این دیدگاه، یادآوری نمود که کاربرد «رَبِّ» در گویش و زبان عبری که زیرمجموعه زبان کنعانی است، به معنای پادشاه، صاحب‌اختیار، فرمانده و سرور می‌باشد (خوانین‌زاده؛ نجارزادگان، ۱۳۹۳) و نقل‌قول‌های خداوند نیز مطابق همان گویش است. در نهایت، اگر این کلام را گفتار همسر عزیز بدانیم و نه یوسف، که هنوز در زندان بود و امکان سخن گفتن نداشت، باید «رَبِّ» را به معنای پادشاه بدانیم، هرچند این احتمال نیز هست که آن زن خیانت‌کار پس از روشن شدن حقایق، پی به قدرت خداوند برد و مقصود او از بیان این جمله، خداوند باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۳۶) که در این صورت، واژه «رَبِّ» از ابهام معنایی برخوردار خواهد شد.

۸. گستره رازآفرینی در سوره یوسف

همان‌گونه که گفته شد، داستان‌های قرآنی به‌خصوص داستان حضرت یوسف از روش‌های مختلف ابهام و ابهام بهره گرفته است تا ذهن خواننده را تسخیر حوادث و اتفاقات قصه نماید. ویژگی و وظیفه آرایه ابهام و ابهام این است که مخاطب را مابین یک یا چند احتمال معنایی قرار دهد تا او را برای یافتن پاسخی منطقی به لایه‌های درونی متن بکشانند. ویژگی دیگر این دو آرایه و دیگر آرایه‌های ادبی این است که وابستگی به متن و گفتار دارند و عرصه ظهورشان به الفاظ و ادات و قراین درون‌متنی منوط است، لکن مخاطب داستان یوسف در ماورای متن و عبارات آن به احساسی دچار می‌شود که ارتباطی با الفاظ و معانی ندارد، احساسی که خواننده را به اندیشیدن و تفکر عمیق درباره چراها و چگونگی‌های نهفته در داستان وادار می‌کند.

شاید بتوان گفت که این اندیشیدن، ناشی از رمز و رازهایی است که در بطن داستان وجود دارد، به طوری که پس از پایان داستان، سؤالات بی‌پاسخ بسیاری به ذهن مخاطبان خطور می‌کند و برای پاسخ مناسب، به مرور چندباره داستان می‌پردازد. برخی از این پرسش‌ها معماگونه است و جواب قطعی ندارد، ولی مخاطب با حدس‌ها و گمان‌ها و در نظر گرفتن احتمالات متعدد، در پی یافتن جوابی مناسب و قابل پذیرش است. بیشتر این

رمز و رازها از سکوت‌های متن داستان و یا گفتار و رفتار شخصیت‌های داستان ناشی می‌شود که در نگاه اول، توجه‌ناپذیر و غیرمنطقی به نظر می‌رسد و مخاطب منتظر توضیحی قانع‌کننده برای آن است. به بیانی دیگر، رازهای داستان زمانی شکل می‌گیرد که مخاطب کنجکاو به دنبال فهمیدن زوایای مختلف داستان است و می‌خواهد بیشتر بداند، ولی ناگاه به انتهای متن می‌رسد و با پرسش‌هایی مواجه می‌شود که هنوز پاسخ مناسبی برای آن نیافته است. برای نمونه، به برخی از این موارد رمزگونه در سوره یوسف اشاره می‌شود:

- چرا برادران یوسف به حدی از او خشمگین بودند که تصمیم به قتلش گرفتند و آیا محبت پدر به یوسف می‌تواند تا این حد، آنان را آشفته سازد؟

- مسامحه و نادیده‌انگاری عزیز مصر نسبت به اتفاقات و رفتار همسرش و سکوت در مقابل ظلمی که به یوسف می‌شد.

- چرا یوسف در مواجهه با برادرانش در مصر، خود را معرفی نکرد، تا زمانی که برادرانش او را شناختند؟

- هدف حضرت یعقوب از درخواست ورود فرزندان از درهای متعدد. بنابر آیه ۶۷، یعقوب بر اساس علمی خاص و حاجتی که در دل داشت، از فرزندان می‌خواهد تا از درهای متعدد وارد شوند. با توجه به قیدهای متعددی که درباره این حادثه آمده و تأکید بر توکل و اعتماد او بر اراده و خواست الهی، نمی‌توان دور نمودن فرزندان از چشم و نظر (چشم‌زخم) را مقصود آن حضرت دانست.

- چرا یوسف پس از رهایی از زندان و رسیدن به مقام و جایگاهی والا در دربار پادشاه، در طی هفت سال، هیچ پیغام و پیام برای پدرش، یعقوب، نفرستاد تا او را از نگرانی و سختی برهاند؟ حتی پس از مشاهده برادران و آگاهی یافتن از رنجش و ناراحتی پدر، باز خبر تندرستی و سلامتی خود را با نامه یا فرد مورد اعتماد به پدر نمی‌رساند!

- علت اصرار به آوردن بنیامین به مصر، درحالی که می‌توانست علاوه بر بنیامین پدرش را نیز دعوت نماید و بگوید بار دیگر با برادر و پدرتان به نزد من بیایید.

- علت چینش مقدمات بیان‌شده در داستان برای بازگشت پدر به مصر.

- علت مقدمه‌چینی برای ماندن بنیامین در مصر، با این که یوسف می‌دانست این کار بر شدت اندوه پدرشان خواهد افزود.

- مصداق خورشید و ماه که در رؤیای یوسف به سجده درآمدند، محل تردید است.
- هرچند در اواخر داستان (آیه ۹۹ و ۱۰۰) لفظ «أَبُوهُ» دو بار تکرار شده و به مادر ایشان اشاره دارد، ولی در متن داستان، سخنی از او نیست و احتمالات و حدس‌های متعددی را در پی داشته است.

این‌ها برخی از مهم‌ترین رازهایی است که در این داستان قرآنی نهفته است. اگرچه کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی درباره‌ی واژگان، آیات، عناصر و شخصیت‌های داستانی این سوره وجود دارد، اما هنوز زوایا و لایه‌های نهان فراوانی هست که مخاطبان و اندیشمندان را به تأمل واداشته است و این امر باعث شیرینی و جذابیت داستان یوسف شده است.

نتیجه‌گیری

به کارگیری آرایه‌های ادبی و بدیعی همچون ابهام، ابهام و رازپردازی در داستان‌سرایی، این امکان را برای مخاطب فراهم می‌کند که علاوه بر این که پیام و محتوای متن را در یابد، در تکاپوی یافتن علت‌ها و عوامل رخ دادن حوادث باشد و نتیجه و عاقبت عناصر و شخصیت‌های داستان را پیگیری نماید. این امر به‌خوبی در سوره یوسف ظهور و بروز یافته است، به گونه‌ای که محققان و مفسران بسیاری در ذیل هر یک از آیات آن به‌طور مفصل در بیان احتمالات و دیدگاه‌های مختلف واژگان و قراین آن بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. در برخی آیات این سوره، ابهام را در تک‌تک واژگانش می‌توان یافت، بدون آن که مخاطب را ملول و دلزده نماید، بلکه او با یافتن کلیدها و شواهد متنی می‌کوشد تا گره‌های داستان را بگشاید و با اتصال قطعه‌های پراکنده آن، به رازهای نهان داستان دست یابد. ابهامات به کاررفته در این سوره نیز برای به دست آوردن رضایت و عدم اعتراض دو خط فکری متفاوت است، چنان که گوینده توحیدمدار از لفظ «ربّ» خدا را قصد می‌کند و مخاطب ظاهربین، آن واژه را به معنای مالک و صاحب‌اختیار می‌انگارد. رازپردازی‌های داستان یوسف نیز مرز الفاظ را شکافته است و در حاشیه‌های داستان، حس کنجکاوی مخاطب را برمی‌انگیزاند تا به عمق لایه‌های باطنی داستان نفوذ نماید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحریر والتنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. احمدی، بابک. (۱۳۷۰ش). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
۷. امامی، نصرالله. (۱۳۹۰ش). خاستگاه هنری ابهام و گونه‌های آن. نقد ادبی، ۴(۱۳)، ۸-۲۲.
<http://dorl.net/dor/20.1001.1.20080360.1390.4.13.2.3>
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل وأسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. حسینی علوی، یحیی بن حمزه. (۱۴۲۳ق). الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز. بیروت: المكتبة العصریه.
۱۰. خرقانی، حسن. (۱۳۸۹ش). جستاری در باب ابهام و آرایه‌های ابهام‌آمیز در قرآن کریم. آموزه‌های قرآنی، ۱۲، ۲۳-۴۹.
۱۱. خوانین‌زاده، محمدعلی. (۱۳۹۴ش). معناشناسی تاریخی واژه «رب». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۴(۲)، ۷۷-۱۲۰.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.24233889.1394.4.2.5.5>
۱۲. خوانین‌زاده، محمدعلی؛ نجارزادگان، فتح‌الله. (۱۳۹۳ش). بازخوانی دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان در معنا و اشتقاق ربّ. مطالعات قرآن و حدیث، ۸(۱۵)، ۳۳-۶۸.
<https://doi.org/10.30497/quran.2015.1604>
۱۳. دست‌رنج، فاطمه؛ خانی‌مقدم، مهیار؛ زیدی جودکی، مجید. (۱۴۰۰ش). واکاوی اعجاز ادبی تکرار و کارکردهای آن در سوره یوسف (ع). کتاب قیم، ۱۱(۲۴)، ۱۲۹-۱۴۷.
<https://doi.org/10.30512/kq.2021.13474.2620>
۱۴. رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۴ق). نهاية الإیجاز فی درایة الإعجاز. بیروت: دار صادر.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار العلم.

۱۷. رستگار جزى، پرویز؛ عزیزیان غروی، علیرضا. (۱۳۹۷ش). نگاهی نو بر پایه محورهای ادبی به تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف(ع). پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۶(۲)، ۱۷۵-۱۸۶.

۱۸. زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم قرآن. بیروت: دار المعرفه.
۱۹. شمس، علی؛ گلی، حسین. (۱۳۹۷ش). واکاوی دلالت ادبی بلاغی مرجع ضمیر «تأویله» بر اعجاز در آیات ۳۶-۳۷ و ۴۵ سوره یوسف(ع). پژوهش های ادبی - قرآنی، ۶(۴)، ۱-۲۳.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23452234.1397.6.4.1.8.23>

۲۰. شمیس، سیروس. (۱۳۸۱ش). نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس.
۲۱. صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸ق). الجدول فی إعراب القرآن الکریم. دمشق - بیروت: دار الرشید - مؤسسة الإیمان.

۲۲. صفوی، کورش. (۱۳۸۴ش). معنی شناسی. تهران: سوره.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.

۲۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۷ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۷. فتوحی، محمود. (۱۳۸۷ش). ارزش ادبی ابهام از دو معنایی تا چندلایگی معنا. زبان و ادبیات فارسی، ۱۶(۶۲)، ۱۷-۳۶.
<http://dor1.net/dor/20.1001.1.24766925.1387.16.62.12.0>

۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۲۹. قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۷۹ش). راززدایی از پیام متن، هرمنوتیک بولتمان و گستره راززدایی از متون دینی. قبسات، ۵(۱۷)، ۳۲-۴۲.

۳۰. مصری، ابن ابی الاصبغ. (۱۳۶۸ش). بدیع القرآن، (ترجمه سید علی میرلوحی). مشهد: آستان قدس رضوی.

۳۱. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۸ش). علوم قرآنی. قم: ذوی القربی.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۳. نکونام، جعفر. (۱۳۹۰ش). درآمدی بر معناشناسی قرآن. قم: دانشکده اصول دین.
۳۴. ولک، رنه. (۱۳۸۵ش). تاریخ نقد جدید، (ترجمه سعید ارباب شیرانی). تهران: نیلوفر.
۳۵. هاشمی، احمد. (۱۳۹۱ش). جواهر البلاغه. قم: حوزه علمیه قم.

